



دکتر سید حسین وفائی

دبیر کمیسیون ملی حقوقی

مجمع مشورتی نظام مسائل کشور

تحلیل حقوقی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران

مقدمه

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران را میتوان ویرانگر ترین درگیری‌های مستقیم نظامی، در کوتاه ترین زمان ممکن در منطقه غرب آسیا دانست به طوری که این جنگ مرزهای ژئوپلیتیک منطقه را به لرزه در آورد و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی و امنیتی در منطقه و خصوصا در کلونی امنیتی رژیم صهیونیستی ایجاد کرد.

این جنگ با تشدید تنشهای هسته ای از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مبتنی بر توهم تغییر در موازنه قدرت در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی با همراهی و پشتیبانی آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان، و با بهانه عدم پایبندی ایران به تعهدات هسته‌ای درحالی آغاز شد که در عقبه این درگیری میتوان به حوادث یک سال اخیر در حوزه مسائل مربوط به مذاکرات هسته ای و شکست مذاکرات عمان، همچنین حوادث مرتبط با سقوط نظام سوریه، حملات به محور مقاومت در لبنان وباریکه غزه نیز اشاره کرد در این میان پایان یافتن مهلت دو ماهه ترامپ برای دستیابی به توافق تحمیلی مد نظر امریکا همراه با برنامه ریزی رژیم صهیونیستی برای تهاجم علیه مراکز تصمیم گیری و قدرت درایران درحالی انجام میشود که حمله صهیونیستها به کنسولگری ایران در دمشق و ترور رهبران حماس در تهران و همچنین ترور فرماندهان مقاومت در لبنان نشان میدهد که رژیم صهیونیستی پس از عملیات طوفان الاقصی و ماجرای هفتم اکتبر با وضعیت جدیدی که آن را میتوان بحران موجودیت نامید مواجه است و این بحران تا آستانه تحقق پیش رفته است تا جایی که این رژیم را دربرابر دوگانه تهاجم یا فروپاشی قرارداده است.

هرچند که اتفاقات هفتم اکتبردر منظر تحلیلگران داخلی و خارجی از منظر اصالت و ریشه شکل گیری باعنایت به همین دوگانه (تهاجم یا فروپاشی)متفاوت است و حرکت زنجیره ای رژیم صهیونیستی و توفیقاتی که در این مجموعه حوادث به دست آورده خود میتواند تحلیل جداگانه و جالب توجهی داشته باشد.

مشروعیت حقوقی اقدام اسرائیل طبق منشور ملل متحد

اما از سوی دیگر شروع این جنگ توسط رژیم اشغالگر قدس با همراهی امریکا، واکنشهای متعدد و قابل توجهی در صحنه بین المللی داشت به طوری که این اقدام با محکومیت گسترده از سوی روسیه، چین و تعداد زیادی از کشور های اسلامی مانند پاکستان که خود نیز میتواند در ردیف اهداف بعدی اسرائیل تعریف بشود رو برو شد و مواضع روشن برخی کشور ها نشان داد که امریکا و رژیم صهیونیستی با همکاری یکدیگر قصد داشته اند خارج از ساختارموجود در غرب آسیا و موازنه قدرت در این منطقه حرکت کنند.

لذا همانطور که قبلاً اشاره شد توهّم تغییر در موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا را در سر پرورانیده اند تا جایی که کشوری مانند روسیه نیز که بعضاً معتقدند موضوعی نسبتاً همسو با ایالات متحده در قبال ایران اتخاذ میکند در موضوعی آشکار نسبت به این اقدام فعالانه وارد میشود.

اما از آنجا که جمهوری اسلامی ایران همواره سعی کرده است در مناسبات و تعارضات بین المللی در چارچوب پادمانهای نهاد بین الملل حرکت کند و در اثنای این جنگ نیز در میانه مذاکرات قرار داشت در این نوشتار به بررسی ضوابط حقوق بین الملل در این رابطه خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد آنچه را که قواعد حقوق بین الملل در مواجهه با چنین اقدامی یعنی توسل به زور حکم میکند را بیان کنیم.

منشور ملل متحد، قانون بین المللی نوشته شده ایست که دولتهای عضو را نسبت به قواعد حقوقی آن ملزم به رعایت و تبعیت از خود میکند.

در این منشور توسل به زور و ممنوعیت استفاده از آن را میتوان دو اصل بسیار مهم دانست تا جایی که پیشینه تحلیلی در این رابطه نشان میدهد این اقدام همواره مورد محکومیت بوده و هیچ کشوری مجاز به استفاده از زور در روابط بین المللی نیست و تنها زمانی این ممنوعیت برداشته میشود که کشوری مورد تهاجم قرار گرفته باشد تا بتواند در مقام دفاع از خود متوسل به زور شود.

از سویی دیگر توسل به زور تنها زمانی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد مجاز شمرده میشود که نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر را بتوان در یک واقعیت عینی مشاهده کرد و بتوان آنرا مغایر با صلح و امنیت بین المللی دانست.

لذا توسل به زوری که شامل تهدید به زور و یا استفاده از زور بدون مجوز رسمی شورای امنیت باشد، نقض صریح منشور سازمان ملل محسوب می گردد و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توسل به قوای قهریه و اقدام زور گرایانه یک جانبه را در اعمال حق دفاع مشروع خواه به صورت فردی و یا دسته جمعی در مقابل حمله مسلحانه مجاز دانسته است.

بررسی ارکان سه گانه ماده ۵۱

ماده ۵۱ منشور ملل متحد بیان میکند.

در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بعمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد و اقداماتی که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع بعمل می آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند.

در تفسیر این ماده سه رکن اساسی وجود دارد که مستلزم توجه و تطبیق اقدامات کشور در دفاع مشروع است.

اولاً دفاع مشروع باید در برابر تهدید قریب الوقوع و غیر قابل اجتناب صورت بگیرد یعنی هیچ اقدامی تحت عنوان دفاع مشروع مجاز نیست الا اینکه کشور استفاده کننده از زور مورد تعرض عینی یا تهدید قریب الوقوع و غیر قابل اجتناب باشد.

دوم هیچ گزینه ای برای رفع تهدید جز اقدام به گزینه نظامی وجود نداشته باشد و اقدام نظامی ضرورت مطلق داشته و کشور استفاده کننده از زور راهی جز انتخاب گزینه نظامی برایش باقی نباشد.

سوم رعایت اصل تناسب که در استفاده از زور بطور قطع میتوان آن را مهمترین رکن این ماده دانست یعنی الزاما باید تناسب میان تهدید و حمله وجود داشته باشد.

توجه به ارکان سه گانه اصل ۵۱ منشور ملل متحد با در نظر گرفتن آنچه در حوادث پیش از جنگ دوازده روزه و پس از آن رخ داده است گویای ضرورتی انکار ناپذیر است و آن اینکه حمله رژیم صهیونیستی با پشتیبانی و مشارکت امریکا و همچنین اقدام نظامی جمهوری اسلامی را ضرورتا باید در چارچوب این ماده بررسی و تبیین کرد.

اینکه معتقدم باید حتی اقدام تجاوز کارانه رژیم صهیونیستی و حمایتهای امریکا را در چارچوب ماده ۵۱ بررسی کرد دلیل روشنی دارد و آن این است که هیچ راهکار قانونی دیگری در منشور سازمان ملل متحد برای اینکه بتواند دستاویزی برای تجاوز رژیم صهیونیستی علیه ایران باشد و یا اینکه دولت امریکا بخواهد تحت حکومت آن قانون به کشوری که در حال مذاکره برای دستیابی به توافق است حمله پیش دستانه انجام بدهد وجود ندارد.

مصادق‌یابی اقدامات اسرائیل و آمریکا

لذا گذشته از اینکه آیا ماده ۵۱ میتواند مبنایی برای این تجاوز تلقی شود یا خیر و بدون در نظر گرفته اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی قبل از ورود امریکا به درگیری مستقیم که خود موضوعی جداگانه است و با فرض قبول ادعای اقدام پیشگیرانه رژیم صهیونیستی و امریکا حتی اگر بخواهیم در جهت توجیه این تجاوز با توسل به ماده ۵۱ دلیل تراشی کنیم تقریبا غیر ممکن است

چرا که بر اساس گزارشهای اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده از جمله کمیته اطلاعاتی سنا در مارس ۲۰۲۵ ایران حداقل ۲ تا ۳ سال تا دستیابی به سلاح هسته ای فاصله داشته و به همین دلیل حمله به تأسیسات غیرنظامی تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بدون شواهد قطعی از تهدید قریب الوقوع همانطور که عرض کردیم نمیتواند مبنایی برای اقدام پیشگیرانه باشد و این اقدام مصداق عینی در تجاوز غیر قانونی و و ناقض منشور ملل متحد نسبت به حقوق قانونی یک کشور تلقی میشود و خود میتواند مبنای بسیار محکمی برای استفاده از حق دفاع مشروع برای جمهوری اسلامی ایران باشد.

در مرتبه بعد نیز استفاده از ۱۴ بمب سنگر شکن برای تخریب تأسیسات زیرزمینی که در آن اورانیوم غنی شده در حد ۶۰ درصد وجود دارد و بارها مورد تایید جمهوری اسلامی و بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز بوده است با توجه به خطر بسیار شدید و غیر قابل جبران نشت مواد رادیو اکتیو و تهدید جان غیر نظامیان و ایجاد خسارتهای بسیار جدی زیست محیطی، مصداق عینی نقض پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو ماده ۵۶ محسوب میشود. بر اساس این ماده، حملات به تأسیسات و بناهایی که حاوی مواد خطرناک هستند، ممنوع است، مگر در صورتی که این تأسیسات برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار گیرند و از این طریق، تخریب آنها به یک ضرورت نظامی کاملاً اجتناب‌ناپذیر تبدیل شود با این حال حتی در این صورت نیازمند مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد است و هیچ کشوری نمیتواند راسا نسبت به رفع تهدید ادعایی اقدام کند.

ضمن اینکه تأسیسات غیر نظامی هسته ای ایران با عنایت به نظارتهای دائمی آژانس انرژی اتمی و مطابقت کامل با NPT را به هیچ وجه نمیتوان مشمول چنین وضعیتی تلقی کرد و این حملات ناقض ادعای ایالات متحده مبنی بر هدف تاخیر در برنامه هسته ای ایران است و عمق مخاطراتی که این اقدام به همراه داشته و دارد به هیچ وجه نمیتواند این اقدام را مطابق با اهداف ادعایی بداند.

گفتنی است که طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، کشوراستفاده کننده ازحق دفاع مشروع موظف است اقدامات خود را فوراً به شورای امنیت سازمان ملل گزارش کنند و هیچ یک از دو دولت امریکا و اسرائیل گزارش رسمی در این رابطه ارائه نکرده اند

لذا اگر این سوال مطرح باشد که آیا اقدام رژیم صهیونیستی و حمایت امریکا در این اقدام میتواند ذیل ماده ۵۱ قرار بگیرد و با وجود تهدیداتی که بعضا در زبان و قلم مسئولان جمهوری اسلامی وجود داشته است آیا حمله اسرائیل به ایران را میتوان دفاع مشروع تلقی کرد؟ پاسخ منفی است.

حتی اگر نظام بین الملل حمایت ایران از گروه هایی مانند مقاومت لبنان یا حماس یا حوثی های یمن را به منزله تهدید وجودی برای اسرائیل تلقی کند واقعیت عینی منکر چنین ادعایی خواهد بود و این حمایتها را هیچگاه نمیتوان در ردیف اقداماتی قرار داد که بتواند تهدید وجودی برای اسرائیل محسوب شود.

این واقعیت در نوع مواجهه رژیم صهیونیستی با گروه های مذکور کاملاً پیداست و هر یک از این گروه ها همواره در دفاع از خود و منافع خودشان و در مقابل خوی تجاوز گری اسرائیل ایستاده اند و به هیچ وجه قادر به خلق یک تهدید وجودی قریب الوقوع نبوده اند ضمن اینکه جمهوری اسلامی اساساً برای دفاع از منافع خودش نیازمند هیچ نیرویی نیابتی نبوده و این در تجربه ثابت شده است و حمایتهای ایران از این گروه ها صرفاً جنبه پشتیبانی در اقدامات تامینی و نیازهای بشر دوستانه بوده است لذا هیچگاه این حمایتها نمیتواند زمینه تهدید سیستماتیک در راستای موجودیت رژیم صهیونیستی تلقی شود.

از سوی دیگر توسعه برنامه موشکی ایران و تولید جنگ افزارهای متعارف در راستای تامین امنیت ملی ایران تلقی میشود و همانطور که همه کشور های عضو منشور ملل متحد برای تامین امنیت ملی خود دارای استراتژی مشخص هستند جمهوری اسلامی با عنایت به شرایط تحریمی و تحمیلی بلوک غرب تامین امنیت خود را در بخشی از توانمندی ها با توسعه فن آوری موشکی تامین کرده و اساساً موضوع توانمندی های موشکی ایران محل بحث نیست.

یا اینکه اگر سوال شود که آیا اقدام اسرائیل با حمایت امریکا میتواند منطبق بر دفاع پیشگیرانه و در پی حمایتهای جمهوری اسلامی از اقدامات محور مقاومت باشد؟ باید گفت در جایی که رژیم صهیونیستی نمیتواند برای دشمنی های عملی و اقدامات تروریستی پیش و پس از این تجاوز علیه جمهوری اسلامی شواهد عینی مبنی بر حمله یا تهدید قریب الوقوع ارائه کند آیا حمایتهای ایران از محور مقاومت مبتنی بر اصل تناسب نیست؟

پاسخ جمهوری اسلامی و تحلیل حقوقی آن

پاسخ بطور قطع مثبت خواهد بود و جمهوری اسلامی حتی در این زمینه نیز با رعایت اصل تناسب سعی کرده است تهدیدات رژیم اشغالگر قدس را حثی کند و این حمایتها دقیقاً مطابق با حق قانونی و متناسب با تهدیدات عملی رژیم صهیونیستی بود و اقدام این رژیم را نمی توان منطبق بر دفاع پیشگیرانه دانست.

اما در طرف دیگر این واقعه با وضعیتی کاملاً متفاوت رو برو هستیم جمهوری اسلامی ایران گذشته از سالهای متمادی دشمنی عملی رژیم صهیونیستی و امریکا با منافع ملی و تمامیت ارضی خود و در نقطه مقابل پس از واقعه هفتم اکتبر در چند اقدام تجاوزکارانه دقیقاً مورد تهدید جدی واقع شده و هر بار با رعایت اصل تناسب مطرح در ماده ۵۱ منشور ملل متحد نسبت به این تهدیدات واکنش نشان داده است جمهوری اسلامی ایران در حمله موشکی به کنسولگری خود در سوریه و همچنین عملیات ترور اسماعیل هنیه در تهران و ترور ها و اقدامات خرابکارانه ایادی دست نشانده و مزدوران رژیم جعلی اسرائیل و در پی این اقدامات تحمیل جنگ دوازده روزه با پشتیبانی امریکا هرچند نا کافی اما دست به اقدامات متناسب زده و هیچگاه سعی نکرده از چارچوب قواعد بین الملل و از جمله منشور ملل متحد خارج شود و تمامی ضوابط مربوط را رعایت کرده است لذا اقدام به پاسخ

مقتدرانه به تجاوز رژیم صهیونیستی و همچنین انهدام پایگاه نظامی امریکا در قطر از سوی ایران با عنایت به الزامات استفاده از ماده ۵۱ منشور ملل متحد دقیقاً مبتنی بر دفاع مشروع و مقابله با تهدید واقعی تلقی میشود.

این در حالی است که غرب در انتخاب معیار های حقوق بین الملل در مواجهه با این اتفاقات اخیر و تحمیل جنگ دوازده روزه علیه جمهوری اسلامی ایران رویکردی دوگانه اتخاذ کرده و دقیقاً در جهت تضعیف نظام حقوقی بین الملل حرکت کرده است. دولتهای غربی با سکوت در برابر نقض حاکمیت ایران درحالی به محکومیت حملات روسیه به اوکراین میپردازند که مواضع منفعلانه آنها از جمله موضع صدر اعظم آلمان که این اقدام را (انجام کار کشیف ما) میخواند نشاندهنده ریاکاری در اجرای حقوق بین الملل است.

یا اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۲۳۱ و در سال ۲۰۱۵ برنامه موشکی ایران که در جهت تامین امنیت ملی خود توسعه یافته است را تهدید علیه صلح جهانی میخواند اما نسبت به حمله امریکا به تاسیسات هسته ای صلح آمیز غیرنظامی ایران که تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دارد چشم پوشی کرده و از این طریق اعتبار نظام حقوقی بین الملل را تضعیف میکند و راه را برای اقدامات مشابه از طریق دولتهایی مانند چین و روسیه در موضوعات مشابه باز میکنند و از این طریق نیز منشور ملل متحد را بی اثر کرده و موجب عبور کشور های عضو از راهکار های غیر نظامی برای حل مسائل فی مابین مانند مذاکره میگردد.

این اقدام علاوه بر اینکه در راستای تضعیف حقوق بین الملل قرار دارد نشان میدهد که مراجعه و عمل به منشور بین الملل توسط دولتهای غربی گزینشی است و به همین دلیل منشور ملل متحد را فاقد مشروعیت خواهد کرد

در نتیجه همانطور که درتفسیر ارکان ماده ۵۱ منشور ملل متحد بیان کردیم هیچیک از ارکان این ماده با اقدام رژیم جعلی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران و حمایت امریکا از این رژیم و ورود مستقیم به جنگ توسط دولت استکباری امریکه مطابق نیست به طوری که با وجود مذاکرات در جریان عمان هرگونه بهانه را مبنی بر وجود تهدید قریب الوقوع رنگ میبازد و اقدامات دولت اسرائیل بر علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران به هیچ وجه بااصل تناسب منطبق نبوده و و نیست اقدام

نتیجه گیری

حملات مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی نه تنها حقوق بین الملل را نقض کرد، بلکه با تضعیف اعتبار نهادهای بین المللی، امنیت جهانی و جمعی کشور های عضو منشور ملل متحد را به بهانه دفاع از حق موجودیت اسرائیل قربانی منافع کوتاه مدت سیاسی در جهت منافع رژیم جعلی اسرائیل نمود.

و این حق را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد که در صورت تعرض مجدد در بالا ترین حد ممکن و در دفاع از حقانیت خود و پاسخ به تهدید موجودیت خود وارد عمل شود.

